

پادکست ایران: از شنبه صبح

قسمت شانزدهم: انقلاب تصورناپذیر در ایران

«چنانکه می‌دانیم، صحنه‌ای از سیاست نیست که حضور مردم عادی در آن به اندازه انقلاب چشمگیر باشد: زنان و مردان گمنامی که تاریخ‌نویسان، جز در تخمین میزان جمعیت حاضر در این اعتصاب یا آن راهپیمایی، یادی از آن‌ها نمی‌کنند. «انقلاب تصورناپذیر در ایران» تلاشی است برای نگرستن به انقلاب ایران از چشم این آدم‌های معمولی که هر یک با دلایل و روش‌های خود به موج اعتراضات پیوسته‌اند.»

کتاب «انقلاب تصورناپذیر در ایران» نوشته چارلز کورزمنه، که در سال 2004 میلادی و توسط انتشارات دانشگاه هاروارد منتشر شد. بعد از مطالعه و خلاصه چهارده کتاب تاریخ معاصر، دیگه الان می‌دونیم که وقتی می‌گیم انتشارات دانشگاه هاروارد یعنی کتاب ارزشمندی پیش رومون هست. این کتاب اولین بار سال 1397 شمسی، توسط انتشارات ترجمان علوم انسانی به فارسی ترجمه شد و تا الان دو ترجمه دیگه هم ازش به چاپ رسیده؛ البته با یه تفاوت‌هایی در عنوان. ما تو این قسمت ترجمه آقای دکتر محمد ملاحباسی رو با عنوان «انقلاب تصورناپذیر در ایران» که معادل The Unthinkable revolution in Iran هست محور قرار دادیم. جملاتی هم که در ابتدای این قسمت خوندم برگرفته از یادداشت کوتاه مترجم بر کتاب بود. به ایران از شنبه صبح خوش اومدید.

ایده کورزمن تو این کتاب خیلی جالبه و نسبت به کتاب‌های دیگه یه تفاوت مهم داره. اگه بخوام خیلی خلاصه، هسته مطلب رو بگم، کورزمن می‌خواد بگه انقلاب‌ها، و مشخصاً انقلاب ایران، اصلاً پدیده‌های قابل تبیینی نیستن! یا بهتره بگیم هیچ تبیین کامل و جامعی از انقلاب‌ها همیشه ارائه کرد. تبیین هم یعنی پیش‌بینی، پیش‌بینی‌ای که عطف بما سبقه! یعنی بعد از وقوع حادثه، علل و عواملی رو کنار هم می‌ذارن و می‌خوان بگن ما می‌تونستیم انقلاب رو پیش‌بینی کنیم! البته که ناگفته پیداست تبیین‌های اجتماعی اغلب بعد از وقوع ماجرا و گاهی به صورت قارچی رشد می‌کنن. یعنی یه انقلاب رخ می‌ده و دانشمندان و محققین سعی می‌کنن اون رو تبیین رو به عقب کنن. این در حالی‌ه که آقای کورزمن معتقد به انقلاب‌ها رو نمی‌شه به صورت دقیق و جامع تبیین یا پیش‌بینی کرد.

کورزمن می‌گه همون زمانی که اعتراض‌ها علیه شاه داشت بالا می‌گرفت، خود ایرانی‌ها نمی‌دونستن چه اتفاقی در پیشه. حتی نمی‌دونستن خودشون دارم چه اقدامی می‌کنن و عواقبش

چی می تونه باشه، چه برسه به اینکه رفتار بقیه مردم رو پیش‌بینی کنن و نتیجه رو هم حدس بزنن. بخاطر همین نویسنده می‌گه این کتاب قراره «تجربه سردرگمی» در انقلاب ایران رو بررسی کنه.

بنابراین کورزمن قبل از اینکه تحلیل خودش رو، که بهش می‌گه **ضد‌تبیین** ارائه بده، پنج تبیین اصلی درباره انقلاب ایران رو در پنج فصل مجزا بررسی می‌کنه و مشکلات و نقص‌هاش رو نشون می‌ده. این 5 دسته عبارتند از: تبیین سیاسی، نهادی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی. بعد از این 5 فصل، در فصل هفتم کتاب، ضد تبیین‌ش رو صورت‌بندی می‌کنه و در آخر هم نتیجه‌گیری. مطالب کتاب کمتر از 300 صفحه می‌شه اما پانویس‌های مفصلی داره که به تنهایی 40-130 صفحه به حجم کتاب اضافه می‌کنن. بریم سراغ تبیین‌های انقلاب 57 ایران از زبان آقای چارلز کورزمن.

تبیین‌های سیاسی معتقدن سقوط حکومت پهلوی بخاطر آزادی‌های سیاسی‌ای بود که شاه بعد از خفقان نسبی موجود در جامعه ایران ایجاد کرد. البته این آزادی‌های سیاسی هم حاصل فشارهای دولت جیمی کارتر، رییس جمهور امریکا به رضاشاه پهلوی بود سر اینکه حقوق بشر رو جدی بگیره. این آزادی‌ها شامل آزادی بیان، حق مخالفت و اعتراض، آزادی جرایم و احزاب و غیره بود. شاه تحت فشار کارتر مجبور شد آزادی‌ها رو افزایش بده، و در نتیجه اپوزیسیون ایرانی هم قوت گرفت. البته این آزادی‌ها کمتر از یک سال (یعنی حدود 10 ماه) طول کشید. بعد از اینکه محمدرضا و جیمی کارتر تو واشنگتن با هم دیدار کردن، یکسری تضمین‌ها و توافق‌ها انجام شد و بعدش فشارها از روی حکومت پهلوی برداشته شد. شاه هم به روال قبلی (یعنی سرکوب و خفقان) برگشت.

کورزمن میاد فعالیت اپوزیسیون‌های ایرانی رو، (اعم از لیبرال و اسلام‌گرا) تو این ده ماه که گشایش سیاسی ایجاد شده بود بررسی می‌کنه؛ هدفش اینه که ببینه فعالیت مخالفان داخلی، تبیین سیاسی از انقلاب 57 رو تأیید می‌کنه یا نه. به تعبیر دیگه، وقتی تبیین سیاسی می‌گه وقوع انقلاب صرفاً بخاطر آزادی‌های سیاسی‌ای بود که شاه بهش تن داده بود، اگر فعالیت مخالفان داخلی هم نشون بده که در این دوران گشایش سیاسی، اقدامات مؤثری برای انقلاب ترتیب دادن، این یعنی تبیین سیاسی شواهد کافی داره و درسته.

ایشون می‌گه اپوزیسیون لیبرال در این ده ماه به فعالیت‌هایی کردن، اما با اتمام آزادی‌ها، از فعالیت‌هاشون دست کشیدن. پس تبیین سیاسی در خصوص اپوزیسیون لیبرال صادقانه. اما اپوزیسیون اسلام‌گرا چطور؟ نویسنده می‌گه بعضی شواهد نشون می‌ده که اسلام‌گراها هم می‌خواستن از این موقعیت استفاده کنن و فعالیت‌هاشونو شروع کردن. مثلاً آیت الله خمینی در

مهر 1356 در سخنرانی‌ش به این موضوع اشاره می‌کند که فرصت‌هایی برای اعتراض پیش آمده؛ یا در جای دیگر می‌گوید نباید این فرصت رو از دست داد و باید با مجامع بین‌المللی مکاتبه کنیم و... اما، همین آیت‌الله خمینی که به «فرصت‌های ایجاد شده اشاره کرده بود» یازده روز بعد تو به اعلامیه دیگر می‌گوید این فرصت‌ها «حیله بزرگ» برای «تطهیر شاه» هستن، بعدش هم از معترضین می‌خواد که هویتشون رو مخفی نگه دارن. در واقع شواهد زیادی از رفتار اپوزیسیون اسلام‌گرا وجود داره که تبیین سیاسی رو نقض می‌کنه. مثلاً اینکه خیزش اصلی پیروان آیت‌الله خمینی، تو پاییز و زمستون 56 بود که جدی شد؛ در حالی که ملاقات شاه و کارتر (یعنی پایان آزادی‌های سیاسی) هم تو آبان ماه 56 بود! یعنی با تموم شدن آزادی‌های سیاسی، اعتراض مخالفین اسلام‌گرا تازه شروع می‌شد. کورزمن ادعا می‌کنه اون چیزی که به انقلاب 57 دامن زد کاهش یا افزایش آزادی‌های سیاسی نبود، بلکه ایجاد یه تصور غالب بین مردم معترض بود: تصور «ممکن بودن انقلاب».

دسته دوم از تبیین‌های انقلاب، تمرکزشون رو می‌ذارن روی **نهادهای فعال و مؤثر در انقلاب**. و مهم‌ترین نهاد ایرانی و مؤثر در انقلاب هم چیزی نیست جز شبکه مساجد، که با استفاده از منابعش انقلاب 57 رو ممکن کرد. شبکه مساجد اونطوری که کورزمن می‌گه در زمان انقلاب احتمالاً بزرگ‌ترین سازمان مدنی کشور بوده؛ به گزارش اوقاف در اواسط دهه 50 شمسی، حدود 9000 مسجد در ایران فعال بودن. گردانندگان این مساجد عموماً روحانیون غیرسیاسی و سنتی بودن؛ از طرف دیگر به دلیل اینکه درآمد روحانیون مستقیماً از طریق مردم تأمین میشد، منابع مالی مساجد هم نسبت به حکومت مستقل به حساب می‌اومدن. پس تا اینجا ما بزرگ‌ترین سازمان مدنی کشور در دهه 50 رو داریم که از حکومت مستقله و در اختیار روحانیون غیرانقلابی. بنابراین به صورت بالقوه از بهترین موقعیت‌ها برای پیش‌برد انقلاب به حساب می‌آد؛ اما، اما، اما...

نکته‌ای که کورزمن اینجا می‌گه اینه که شبکه مساجد ایجادکننده انقلاب نبود، بلکه به تدریج و فقط بعد از ایجاد هسته‌های انقلابی توسط اسلام‌گراهای انقلابی تسخیر شد و مورد استفاده قرار گرفت. اپوزیسیون اسلام‌گرا چاره‌ای نداشتن جز اینکه روحانیون غیرانقلابی رو برای پیوستن به جنبش قانع کنن. اونا برای این کار سه تا استراتژی رو پیش گرفتن؛ یک، به چالش کشیدن روحانیون غیرانقلابی در افکار عمومی، دو، قرار دادن خودشون در معرض سرکوب و در نتیجه، رادیکال شدن این دسته از روحانیون، و در آخر هم، تهدید و اعمال فشار بر روحانیون محتاط. بذارید با یه مثال این سه تا استراتژی رو شرح بدیم: فرض کنید یم روحانی انقلابی میاد روی تریبون و می‌گه «امام مسجد فلان» (مثلاً) چرا ساکتی که دارن پرچم اسلام رو آتیش میزنن، بعد خودش تبعید میشه، یاراش زندانی میشن و در آخر هم بعضی از طرفداران ایشون نامه میزنن به روحانی مسجد فلان و بهش فشار میارن که در مقابل

این ظلم عکس العملی نشون بدن. لذا جمعیت روحانیون معترض زیاد میشه و لذا مساجد کم کم به جمع مخالفین می پیوندن.

موضوع دیگه ای که کورزمن درباره مساجد می گه اینه که اینطوری نبود که حکومت کاری به کار مساجد نداشته باشه. اتفاقا اسناد اخیرا کشف شده ساواک نشون می ده که این سازمان از جلسه های مساجد گزارش تهیه می کرده. روایت های شاهدان هم سخت گیری های حکومت نسبت به مساجد رو تصدیق می کنه. طبق تحقیقات کورزمن، در دهه پنجاه بیش از 600 عالم دینی و بیش از 200 ساختمان مذهبی مورد برخورد ها و حمله های حکومتی قرار گرفته. بنابراین ادعای مبنی بر مدارای حکومت با اپوزیسیون اسلام گرا از نظر کورزمن قابل قبول نیست. به هر صورت، شبکه مساجد به تدریج تحت تسخیر نیروهای انقلابی دراومد و روحانیون انقلابی و رادیکال جای روحانیون محتاط و غیرسیاسی رو گرفتن. به عقیده کورزمن شبکه مساجد فقط در ماه ها و هفته های آخر انقلاب و بعد از تصاحب اون توسط انقلابی ها به حداکثر توان خود رسید و تونست چنین نقشی رو در انقلاب بازی کنه.

شکل سوم از تبیین های انقلاب ایران، تبیین های فرهنگی هستن. اینا نظریات سهم جدی ای به مذهب شیعه و مناسک مذهبی می دن. به تعبیر دیگه، تبیین های فرهنگی، مناسک و سمبولیسمی که در شیعه وجود داره رو مایه اصلی شکل گیری انقلاب می دونن. مناسبت هایی مثل عاشورا و عید فطر، مراسم چهلیم، مفهوم شهادت، نظریه اقتدار دینی و موضوعات دیگه ای که مختص فرهنگ شیعه. متأسفانه باید بگیم که به عقیده کورزمن این قسم تبیین ها هم نقائصی داره و کامل نیست. واقعیت اینه که افراد جامعه در موقعیت های مختلف، فرهنگ خاصی رو برای خودشون خلق می کنن و لزوماً به اونچه از قبل پای بند بودن وفادار نمی مونن. یا اینکه افراد جامعه فرهنگ حاکم رو بسته به موقعیتی که درش هستن یا حتی صلاح دید و سلیقه شون، با درجات مختلفی در زندگی شون اعمال می کنن. کورزمن می گه نهضت تنباکو هم واقعه ای بود که از مذهب برای اهداف سیاسی استفاده شد؛ اما استفاده از مذهب در انقلاب 57 اساساً متفاوت بود. ایشون می گه انقلاب 57 فرهنگ خاص خودش رو ساخت که قبلاً سابقه نداشت. مثلاً استفاده سیاسی از مراسم چهلیم، فقط یک بار در سال 42 اتفاق افتاده بود که اون هم شکست خورد؛ نظریه اقتدار دینی و متمرکز کردن مرجعیت در یک فرد واحد هم تا اون زمان بی سابقه بود. حتی سیاسی کردن مناسک مذهبی مثل استفاده از عاشورا و شب قدر و غیره هم فقط تو سال 57 به بعد باعث احیای انقلاب شد؛ کورزمن میگه حتی مفهوم شهادت که در مذهب شیعه و با تاسی از امام حسین (ع) خیلی پررنگه هم، تا پیش از این رنگ و بوی سیاسی زیادی نداشت. ضمن اینکه مردم هم این مولفه رو به نحو مورد پسند خودشون تعبیر

می‌کردن. مثلا در کنار کسانی که روز جمعه سیاه (یعنی 17 شهریور) به خیابون ژاله رفتن و تظاهرات کردن، کورزمن با یکی از شاهدان اون روز مصاحبه کرده و نشون میده که گرچه اون شخص مذهبی بوده ولی جونش رو به خطر ننداخته و اون روز ترجیح داده بره پیک نیک و از خطر دور باشه. کورزمن می‌نویسه «برای اکثریت عظیمی از ایرانیان، شیعه‌گری و شهادت دلیل کافی برای به خطر انداخت جانشان نبود». خب، تا اینجا تبیین‌های سیاسی، نهادی و فرهنگی از انقلاب 57 رو گفتیم و نشون دادیم که هیچ کدوم جامع نیستن. تبیین‌های اقتصادی و نظامی مونده. بریم به نفسی بگیریم و برگردیم.

آقای چارلز کورزمن، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کارولینای شمالیه. لیسانسش رو در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه هاروارد گرفته، یک سال بعدش فوق لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا و چند سال بعد هم دکتری جامعه‌شناسی از همین دانشگاه. تخصص کورزمن، مطالعات خاورمیانه، اسلام و ایران و تا حالا چندین کتاب در این حیطه منتشر کرده؛ از جمله: اسلام لیبرال، اسلام مدرنیست از 1840 تا 1940 و آثار دیگه. اتفاقا تو همین ایام اخیر هم در خصوص جنبش «زن، زندگی، آزادی» تو ایران، مقاله ای توی واشنگتن پست منتشر کرد و درباره وقوع احتمالی انقلاب در ایران نظر داد. ما این مقاله رو برای حامیان مالی «ایران از شنبه صبح» ترجمه کردیم و در اختیارشون گذاشتیم. آقای کورزمن الان در آستانه شصت سالگیه و ترم‌های اخیر برای دانشجویهای دانشگاه کارولینای شمالی، جامعه‌شناسی اسلام و نظریه‌های جامعه‌شناسی درس می‌ده. ایشون همچنین کارگروه جامعه‌شناسی خاورمیانه رو هم در این دانشگاه تأسیس کرده و از سال 2007 تا الان مدیریتش رو به عهده داره.

خوب برگردیم به انواع تبیین از انقلاب 57 ایران. یکی از معروف‌ترین تبیین‌ها در خصوص این انقلاب، تبیین اقتصادی. احتمالا شنیده باشید که بعضیا میگن وقوع انقلاب 57 بخاطر فقر و رکود اقتصادی بود و به‌طور کلی نارضایتی‌های اقتصادی کار رو به اینجا رسوند. این تحلیل‌ها دو شکل دارن: یا می‌گن نرخ فقر در ایران دهه 40 و 50 بالا بود، یا مثل کرین برینتون (Crane Brinton) می‌گن این فقر نبود که باعث انقلاب شد، بلکه فقری که بعد از رونق اقتصادی و امید به کسب ثروت رخ داد، انقلاب رو محقق کرد. در واقع هر دو شکل به عوامل اقتصادی تاکید دارن، یکیشون روی فقر به معنای واقعی کلمه دست می‌ذاره و دومی روی توقعِ تامین نشده مردم، بعد از یه دوره شکوفایی تاکید می‌کنه.

کورزمن در مورد اولی، یعنی بالا بودن فقر، می‌آد ایران رو با بقیه کشورهای اسلامی که انقلابی رو تجربه نکردن مقایسه می‌کنه. سرانه درآمد ناخالص داخلی، ضریب جینی - که نابرابری درآمد رو نشون می‌ده-، سرانه دریافت کالری روزانه، دسترسی به آب آشامیدنی، درصد افراد زیر خط فقر و شاخص‌های این‌چنینی رو در کشورهای اسلامی، مثل ترکیه، مصر، اندونزی، پاکستان و اینا تو سال 1977 یعنی یک سال قبل انقلاب بررسی می‌کنه. مثلاً سرانه درآمد ناخالص داخلی ایران، 60% بیشتر از ترکیه و ضریب جینی ایران تقریباً برابر با ترکیه بوده در اون سال. سرانه دریافت کالری روزانه در ایران 8% بیشتر از ترکیه، 38% بیشتر از اندونزی و پاکستان و 73% بیشتر از بنگلادش بوده. از این آمار و ارقام بگذریم؛ کورزمن می‌خواد بگه اگر همچین شاخص‌هایی عامل انقلاب ایران بوده باشن، در کشورهای مشابه هم باید انقلاب می‌شد، درحالی‌که چنین اتفاقی نیفتاد.

اما تبیین بریتون کمی پیچیده تره. اون می‌گه «چشیدن طعم ثروت» باعث بالا رفتن توقع افراد جامعه می‌شه و اگر بعد از اون رکودی پیش بیاد، «آرزوهای به یأس تبدیل شده» به نارضایتی دامن می‌زنه و نتیجه‌ش می‌شه انقلاب. خب می‌دونیم که ایران همچین تجربه‌ای رو پشت سر گذاشت. سال 1352، رضاشاه در کنفرانس مطبوعاتی‌ش در کاخ نیاوران اعلام کرد که بعد از توافق با نمایندگان اوپک، قیمت نفت از 5 دلار به 11 دلار به ازای هر بشکه افزایش پیدا می‌کنه. یعنی بیش از دو برابر. خب این باعث شد سال 1353 برای ایران سال رونق و رشد بشه. حواستون باشه که داریم می‌گیم 4 سال قبل از انقلاب وضعیت اقتصادی ایران پررونق بود.

اما این «رشد انفجاری» عواقب خوبی برای ایران نداشت. سیل دلارهای نفتی بازار سرمایه رو در خودش غرق کرده بود. میزان تبادل سهام در بازار بورس تهران طی سه سال بیست برابر شد. میلیاردها دلار سرمایه از مرزها خارج شد. سوداگری باعث افزایش چشم‌گیر قیمت زمین شد. حالا فارغ از این تحلیل‌های اقتصادی، شما در نظر بگیرید که در همین زمان، مهاجرت به شهرها هم زیاد شده بود و بخاطر قیمت مسکن، تقاضای مسکن تو محله‌های فقیرنشین و حلبی‌آبادها زیاد می‌شد. دقیقاً همین قشر مهاجرهای روستایی که در اطراف شهرها و در حلبی‌آبادها ساکن شدن، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها رو در شکل‌گیری انقلاب داشتن. اونا افرادی ناراضی و سرخورده بودن که هم تصویر فقر در ایران بودن و هم آماده هرگونه حرکت انقلابی برای تغییر وضعیت موجود. به زودی تو یکی از قسمت‌های بعدیمون راجع به این قشر خاص بیشتر صحبت می‌کنیم. بگذریم.

بعد از اون رشد اقتصادی کوتاه، سر و کله بحران‌های اقتصادی و رکود در ایران پیدا شد و برنامه‌ای که شاه برای صنعتی کردن اقتصاد داشت، به گل نشست. تو پرانتز بگم که شاه بعد از افزایش قیمت نفت گفته بود «ظرف ده سال ما به جایی می‌رسیم که شما آلمانی‌ها امروز هستید، یا فرانسوی‌ها و

انگلیسی‌ها.» اما خب نشد که بشه. کورزمن می‌گه تبیین برینتون، انقلاب ایران رو توضیح نمی‌ده. اولاً ایران رو با کشورهای صادرکننده نفت که انقلابی رو تجربه نکردن مقایسه می‌کنه، مثل الجزایر و عراق و نیجریه و اینها. این کشورها هم در سال 1974 افزایش دو تا سه برابری درآمد رو تجربه کردن و بعدش هم دچار رکود شدن، اما هیچ‌کدومشون انقلابی رو از سر نگذروندن. ثانیاً، رکود اقتصادی تو ایران یک بار هم سال 1354 با وسعتی مشابه رخ داد، اما نه اعتراضی پیش اومد نه اعتصابی. اما دلیل سوم کورزمن علیه این تبیین خیلی جالبه. اون می‌گه چهار گروه توی انقلاب ایران فعال بودن: روستایی‌ها، مهاجرهای فقیر شهری که از روستا اومده بودن، بازاری‌ها و دانشجوها. از بین این چهار دسته بازاری‌ها و دانشجوها که اتفاقاً نقش پررنگ‌تری هم توی فعالیت‌های اعتراضی داشتن، از لحاظ اقتصادی چندان ضعیف نبودن. یعنی گروه‌های موثر در انقلاب 57 لزوماً تحت تاثیر مسائل اقتصادی نبودن. البته روی این حرف آقای کورزمن باید قدری تأمل کرد، چون همونطور که گفتیم، بعضی پژوهش‌ها تأکید زیادی روی مهاجرهای شهری دارن. با در نظر گرفتن تعداد زیاد این دسته و مواجهه مستقیم اون‌ها با مسائل اقتصادی شاید لازم باشه درباره این ادعا کمی بیشتر فکر کنیم. به هر حال...

آخرین تبیین درباره انقلاب ایران، تبیین نظامیه. این دسته از تبیین‌ها می‌گن پیروزی انقلاب بخاطر این بود که شاه نتونست معترضان رو به‌طور مؤثری سرکوب کنه. شاه سیاستش این بود که سرکوب رو با مصالحه همراه کنه؛ سیاست **هویج و چماق!** مثلاً اوایل شهریور 57 در یازده شهر حکومت نظامی اعلام شد ولی دقیقاً همون ایام جعفر شریف امامی روی کار اومد و به معترضان یکسری امتیازها داد؛ مثلاً آزادی مطبوعات و تعطیلی کازینوها. اما این سیاست کمکی به شاه نمی‌کرد، چون باعث می‌شد شاه در نظر معترضین ضعیف و متزلزل بنظر بیاد.

کورزمن در پاسخ این تبیین‌های نظامی می‌گه معلوم نبود که اگر شاه سیاست دیگه‌ای رو پیش می‌گرفت، مانع انقلاب بشه. مثلاً در مقابل سیاست هویج و چماق، سیاست سرکوب مداومه دیگه. سرکوب مداوم مثلاً در اعتراضات تیان‌آن‌من در پکن سال 1989 نتیجه داشت و حکومت کنترل اوضاع رو به دست گرفت، اما در مواردی مثل تیمیسوارای رومانی نتیجه خوبی نداشت و به انقلاب تبدیل شد. از طرف دیگه، حکومت رضاشاه حتی اگر می‌خواست هم نمی‌تونست سیاست سرکوب مداوم رو پیش بگیره؛ بخاطر حجم و گستره اعتراضات. کورزمن می‌گه بیش از 10 درصد جمعیت ایران در راهپیمایی‌های 19 و 20 آذرماه سال 1357 شرکت کردن! این رو مقایسه کنید با انقلاب‌های فرانسه و روسیه و رومانی که این شاخص به زحمت به 1 درصد میرسید. خب هیچ دستگاه سرکوبی برای سرکوب همچین جمعیتی طراحی نشده. پس لزوماً انقلاب ایران حاصل سیاست نظامی غلط

محمدرضا نبود. بعد از این تبیین‌ها وقتشه بریم سراغ ضدتبیین آقای دکتر کورزمن و ببینیم بعد از این همه نقد، خودش چی برامون داره.

مهم‌ترین تکیه‌گاه کورزمن برای بررسی انقلاب 57، توجه به رفتار مردم. ایشان می‌گه تبیین‌های موجود، از مردم و رفتار جمعی غافلن. تکه گمشده پازل تبیین انقلاب 57 همینه که مردم بعنوان شکل‌دهندگان انقلاب و جنبش اجتماعی، فرایند خاصی رو برای تصمیم‌گیری طی می‌کردن. فرایندی که هیچ بخشیش از پیش مشخص نبود؛ حتی خود مردم هم نمی‌دونستن قراره چه اتفاقی بیفته. حتی از تصمیم خودشون هم اطلاعی نداشتن! در واقع یه جور ماب سایکولوژی (Mob Psychology).

یکم بیشتر توضیح بدیم. کورزمن دوتا الگو رو برای بررسی کنش‌های جمعی معرفی می‌کنه. طبق این دوتا الگو میشه فهمید (نه تبیین کرد) که چطور انقلاب‌ها توسط مردم شکل می‌گیرن. یکی اینکه: فعالان اجتماعی فقط هنگامی دست به اقدام می‌زنن که به اونا وعده داده شده باشه یا اینجوری فکر کنن که غیر از انجام اقدامات عملی، ایده‌آلشون ممکن نمیشه. این یعنی چی؟ یعنی اگر افراد فعال یا همون کنشگرها فکر کنن که بدون اینکه در ماجرا دخالت کنن، می‌تونن از منافعش بهره‌مند بشن، پس دلیلی برای اینکه به خودشون زحمت بدن و ورود کنن وجود نداره! همون بهتر که استراحت کنن و زحمت‌ها رو بقیه بکشن. خب حالا اگر همه اینطوری فکر کنن نتیجه چی می‌شه؟ هیچ جنبش و انقلابی شکل نمی‌گیره. پس احتمالا چنین تصویری توی مردم ایران شکل گرفته بوده.

کورزمن الگوی دیگه‌ای رو هم مطرح می‌کنه که به نظرش شواهد و واقعیت‌های زیادی به نفعش وجود داره. تو الگوی «توده‌های منتقد»، مردم **می‌خوان** در کنش‌های جمعی درگیر بشن، اما فقط وقتی به خودشون این اجازه رو می‌دن که این حرکت به نظرشون ایمن و موفقیت‌آمیز باشه. بنابراین وقتی تعداد معترضین خیابانی زیاد می‌شه، دیگران هم به خودشون جرئت می‌دن بیان تو میدون و به جنبش پیوندن. یا مثلا وقتی از کشته شدن معترضین خجالت زده می‌شن، نمی‌تونن دست روی دست بذارن و منفعل باشن. در واقع اینجا داریم می‌گیم مردم اگر ببینن یه تعداد کم تو خیابون هستن، دست به اقدام نمی‌زنن. اونا باید فکر کنن که تعداد معترضین خیلی زیاده.

خب، سرنخمون گم نشه؛ بحث بر سر اینه که هیچ قطعیتی وجود نداشت که انقلاب ایران پیروز می‌شه؛ فقط میشه از روی رفتارهای مردم چنین حدس‌هایی رو زد و فهمید که چطور شد که اینطور شد. حتی میشه گفت اگر بتونیم به اون دوره برگردیم و از مردم بپرسیم «اگر فلان درصد از مردم در اعتراضات شرکت کنن، آیا شما هم به آن‌ها می‌پیوندید؟» بازهم مردم نمی‌تونستن پاسخ درستی بدن. چون تو اون دوره پرالتهاب، اکثر مردم تصمیماتشون و ترجیحاتشون به سرعت تغییر می‌کرد.

نویسنده می‌گه دوره‌های ناآرامی از اساس محیط‌های پرکششی هستن برای تغییر سریع ترجیحات. تا تقی به توقی می‌خوره تصمیم بخشی از جامعه تغییر می‌کنه. یعنی یه اتفاق ساده مثل کشته شدن مشکوک پسر آیت الله خمینی می‌تونه معادلات رو به راحتی تغییر بده.

بذارید اینجوری مطلب رو خلاصه کنیم: اگر تصمیم معترضان وابسته به حضور دیگران باشه و دائما هم در معرض تغییر، یعنی هیچ چیز پیش‌بینی‌پذیری وجود نداره. پس تحلیل‌گرها و علمای علوم اجتماعی نمی‌تونن به گذشته نگاه کنن و بعد از رخ دادن وقایع، اذعان کنن که یک جنبش ممکن به نظر می‌رسیده. چون هیچ قطعیتی وجود نداشته. کورزمن بعضی از مصاحبه‌های میدانش رو مثال می‌زنه که مصاحبه‌شونده تصریح کرده که پیش از انقلاب وقتی بین مردم بحثی درمی‌گرفت، حرف‌ها و نظرها از زمین تا آسمون با هم تفاوت داشت و اصلا معلوم نبود چی در پیشه. در واقع انقلاب یک فرآیند نرمال و طراحی شده نیست که مثلا بگیم در یک روال خطی، در مدت یک یا ده سال رخ میده.

قبلا گفتیم که ایران در سال 54 بخاطر رکود اقتصادی سیری از اعتراضات رو تجربه کرد؛ اما چی شد که اعتراضات اون سال منجر به جنبش و انقلاب نشد؟ کورزمن می‌گه اتفاقا رکود سال 54 طبق شاخص‌های مختلف شدیدتر هم بود! اما چیزی که در سال 54 وجود نداشت و در 57 وجود داشت، «تصور جایگزینی ممکن» برای رژیم پهلوی بود. البته این هم در ادامه همون استدلال قبلیشه. یعنی اگر مردم دست به اعتراض بزنن، و موفقیتش رو ممکن تلقی کنن، قضاوت‌شون از سرنوشت جنبش هم مثبت خواهد بود. کورزمن می‌گه اتفاقا این قضاوت‌ها می‌تونه «خودمحقق‌کننده» باشه. آدم‌ها جنبش رو شدنی و موفق می‌دونن و بهش می‌پیوندن و پیروز هم می‌شن.

زمستون سال 1356 توده منتقد در ایران شکل گرفت؛ زمانیکه پیروان آیت الله خمینی فعالیت علیه شاه رو کلید زدن. در اون زمان شاید تعدادشون در حد چندصد نفر بود؛ اما ظرف یک سال جمعیت معترضین به بیش از صدهزار نفر رسید! خب بنابراین، امکان‌پذیری، مفهومی که به ما توضیح می‌ده چرا این جنبش به اون شکلی که شد دراومد. تصور امکان‌پذیری قرار نیست چیزی رو پیش‌بینی کنه؛ برخلاف تبیین‌هایی که هدف‌شون پیش‌بینی عطف بما سبقه. بخاطر همین کورزمن بهش می‌گه «ضد تبیین». ضدتبیین یعنی بیاید لحظه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر رو تشریح کنیم؛ لحظه‌هایی که الگوها بهم می‌ریزن یا از بین می‌رن. این وجه تمایز تحلیل کورزمن از انقلاب ایرانیه. کورزمن نمی‌خواد تبیین‌ها رو با هم ترکیب کنه و تبیین جدیدی ارائه بده. اون با اصل مقوله تبیین مشکل داره و تلاش می‌کنه با استفاده از تکنیک مصاحبه، تجربه زیسته حاضران در انقلاب رو

بازسازی کنه. در این تجربه زیسته، غیر از مؤلفه امکان‌پذیری، مؤلفه‌هایی مثل احساسات جاری در لحظه‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های افراد هم قابل تحلیله.

آقای چارلز کورزمن در کتابش به‌طور مفصل تبیین‌های موجود در خصوص انقلاب 57 ایران رو به نقد می‌کشد تا نشون بده ضدتبیین از تبیین‌های تک‌عاملی بهتر عمل می‌کنه. اما ایشون تبیین‌های چندعاملی رو نادیده گرفته. در واقع بهتر بود برتری نظریه ضدتبیین خودش را در مقایسه با یه تبیین چندعاملی هم بررسی کنه. ولی به هر حال این نکته چیزی از ارزش کار ایشون کم نمی‌کنه و همچنان نقدشون نسبت به مفهوم تبیین پابرجا هست.

ما بچه‌های ایران از شنبه صبح واقعا از خوندن و روایت این کتاب لذت بردیم. اگر شما هم از شنیدن این قسمت خوش‌تون اومد، شنیدش رو به دیگران توصیه کنید. پادکست ایران از شنبه صبح، در هر قسمت، یکی از کتاب‌هایی رو که به ایران و تاریخ معاصر ایران مربوطه بررسی می‌کنه و تو این فصل داریم تلاش می‌کنیم حول و حوش انقلاب اسلامی سال پنجاه و هفت کتاب بخونیم. ما رو در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنین؛ نشونی ما اینه: ایران ستردی مورنینگ. تمام قسمت‌های این پادکست رو می‌تونین از پلتفرم‌های پادگیر مثل کست‌باکس و گوگل‌کست و کانال تلگرام و یوتوب ما گوش بدین. در قسمت بعد، راجع به کتاب مردانگی ایرانی، نوشته سیوان بالسلو صحبت می‌کنیم. تا شنبه صبح بعدی، خدانگهدار.